

درآمدی بر
دین‌های دنیاًی باستان

عنوان و نام پدیدآور: درآمدی بر دین‌های دنیای باستان
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۳۶۰ ص.
شابک: ۹۷۸_۱۶۷_۲۷۸_۶۰۰_۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیلی مختصر
یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
یادداشت: عنوان اصلی: Religions of the Ancient World, a guide.
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
شناسه افزوده: جانستون، سارا ایلز، ۱۹۵۷ - م.
شناسه افزوده: Johnston, Sarah Iles
شناسه افزوده: فیروزی، جواد، ۱۳۴۲ -
شناسه افزوده: Firouzi, Javad
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۷۹۲۸۵۴

درآمدی بر دین‌های دنیاًی باستان

سرپراستار:
سارا ایلز جانستون

ترجمهٔ جواد فیروزی



این کتاب ترجمه بخش اول و دوم است از:

Religions of the Ancient World, a guide

general editor: Sarah Iles Johnston

Harvard University Press, 2004



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۰۲۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

سرویراستار: سارا ایلر جانستون

درآمدی بر

دین‌های دنیای باستان

ترجمه جواد فیروزی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۴

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۳-۲۷۸-۶۰۰-۱۶۷

ISBN: 978 - 600 - 278 - 167 - 3

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۸۰۰۰ تومان

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۷	اختصارات
بخش اول: آشنایی با دین‌های باستان	
۲۳	دین باستانی مدیترانه چیست؟
۲۴	تکثر و تنوع قدرت
۲۵	یکپارچگی و تکثر
۲۸	خدایان موسیقی
۳۳	مناسک و مکان‌ها
۳۸	کتابنامه
۴۱	توحید و چندخدایی
۴۱	چندخدایی چیست؟
۴۹	توحید چیست؟
۵۸	کتابنامه
۵۹	مناسک
۶۱	مناسک بلاگردان از ایلانا روم
۶۴	جشن‌های سال کهنه و نو
۶۸	راهپیمایی‌ها و آداب تطهیر
۷۱	مناسک و اسطوره
۷۲	کتابنامه

۷۵	اسطوره.
۷۶	کوئینه اسطوره‌ای غرب آسیا.
۸۲	اسطوره و مناسک.
۸۵	اسطوره، تاریخ و خاطره.
۸۷	موقفیت و شکست اسطوره‌ها
۹۰	کتابنامه
۹۳	کیهان‌شناسی: زمان و تاریخ
۹۳	اسطوره‌های آفرینش
۹۷	نگرش به جهان.
۱۰۰	زمان و تاریخ
۱۰۳	فرجام‌شناسی کیهانی
۱۰۶	کتابنامه
۱۰۷	آلودگی، گناه، کفاره، رستگاری
۱۰۸	آلودگی
۱۱۰	خدایان آزرده
۱۱۲	پاک کردن آلودگی و گناه
۱۱۳	فرونشاندن خشم خدا
۱۱۵	انتقاد و تغییر معنا
۱۱۷	اثر کیهانی گناه
۱۲۱	کتابنامه
۱۲۳	قانون و اصول اخلاقی
۱۲۳	بنیادهای انسان‌شناسانه اخلاق در فرهنگ باستان
۱۳۱	قلمر و خدایان و اخلاقیات در فرهنگ‌های باستانی
۱۳۴	قلمر و خدایان و حقوق در فرهنگ باستانی
۱۳۶	راهایی اصول اخلاقی از دین سنتی در فلسفه یونان
۱۳۸	کتابنامه

۱۳۹	آیین‌های سرّی
۱۳۹	نگاه کلی
۱۴۸	تفسیرها
۱۵۳	تحولات بعدی
۱۵۵	کتابنامه
۱۵۷	ارتباط ادیان
۱۵۹	درگیری‌ها و مقاومت
۱۶۱	ارتباطها و داد و ستد
۱۶۳	عوامل مؤثر و «فرهنگ پذیری»
۱۶۶	گسترش
۱۶۷	دوره طلایی تکشگرایی دینی
۱۶۹	یکپارچگی جهان
۱۷۳	کتابنامه
۱۷۵	نگارش و دین
۱۷۶	معانی ضمنی نگارش
۱۸۲	دین‌های دارای کتاب؟
۱۸۷	دین نگارشی
۱۸۸	کتابنامه
۱۹۱	جادو
۱۹۱	دشواری تعریف
۱۹۵	قدرت کلمات
۲۰۱	قدرت تمثالتها و ذات‌ها
۲۰۴	خيال و واقعیت: جنسیت
۲۰۷	کتابنامه

بخش دوم: تاریخ

۲۱۱.....	مصر
۲۱۱.....	دوره کلاسیک.
۲۱۵.....	دوره متأخر
۲۲۱.....	کتابنامه
۲۲۳.....	بین النهرین
۲۳۲.....	کتابنامه
۲۴۹.....	سوریه و کنعان
۲۵۸.....	کتابنامه
۲۵۹.....	بني اسرائيل
۲۵۹.....	روایت کتاب مقدس
۲۶۰.....	بازسازی نقادانه
۲۶۲.....	اصلاح به روش تئیه
۲۶۳.....	دوره معبد دوم
۲۶۷.....	یهودیت ربی
۲۶۸.....	کتابنامه
۲۶۹.....	آناتولی: هیتلرها
۲۷۸.....	کتابنامه
۲۸۱.....	ایران
۲۸۸.....	ضمیمه: زردشتی‌گری
۲۹۰.....	کتابنامه
۲۹۱.....	تمدن‌های مینوسی و میسنسی
۲۹۱.....	دین مینوسی
۲۹۳.....	دین میسنسی
۲۹۵.....	کتابنامه

۲۹۷	بیونان
۲۹۹	آلودگی و تطهیر
۳۰۰	قهرمانان
۳۰۱	دین پولیس
۳۰۱	جشن‌ها
۳۰۲	کاهنان
۳۰۲	تنوع
۳۰۳	روابط انسان و خدا
۳۰۴	انتقال، دگرگونی، و نگهداری
۳۰۷	آیین‌های بیگانه
۳۰۸	کتابنامه
۳۰۹	اتروریا
۳۱۴	کتابنامه
۳۱۵	روم
۳۱۵	روم و گسترش امپراتوری
۳۱۷	شهر و خدایانش
۳۲۰	خاستگاه‌ها و تحول نظام دینی رومی
۳۲۲	ادیان در امپراتوری روم
۳۲۴	کتابنامه
۳۲۵	مسیحیت اولیه
۳۳۳	کتابنامه
۳۳۵	نمایه

مقدمه

سارا ایلز جانستون^۱

هنگامی که کرزوس، شاه لیدیا، فکر حمله به امپراتوری هخامنشی را در سر داشت، تصمیم گرفت نظر خدایان را جویا شود. با این حال، چون فرد محتاطی بود، نخست می خواست مطمئن شود که در رسیدن به مقصد خود کدام یک از خدایان موثر ترند. بنابراین فرستادگانی را نزد هریک از پیشگویان معروف آن زمان (که اتفاقاً در یونان و لیدیا نیز یافت می شدند) روانه کرد تا آنان از خدایان پرسند که او یکصد روز بعد از آن زمان، در لیدیا به چه کاری مشغول خواهد بود. بعد دست به کار شد و تدبیری اندیشید که هیچ کس از آن خبر نداشت: گوشت لاک پشت و خرگوشی را با هم در پاتیلی برنزی جوشاند و در پوشی از برنز بر آن نهاد. هنگامی که فرستادگان آرای مكتوب خدایان را آوردند، کرزوس پی برده که تنها دو خدا – آپولون معبد دلفی و آمفیارائوس – آشپزی عجیب و غریب او را به درستی توصیف کرده بودند. بنابراین پیشکش‌های فراوان و گرانبهایی به آپولون (و کمتر از آن به آمفیارائوس که اعتبار پیشگویانش به آن اندازه نبود) تقدیم کرد، آن‌گاه رأی آپولون را جویا شد. کرزوس به محض آگاهی از نظر آپولون به سرزمین ایران یورش برد (Herodotus 1.46ff).

کار کرزوس تمثیل مناسبی برای این کتاب است زیرا یکی از نخستین نمونه‌ها از آن چیزی است که شاید بتوان آن را مقایسه و انتخاب دینی^۲ خواند: کرزوس به جای آن که صرفاً از خبرگان فن در دربار خود بخواهد تا نظر خدایان را جویا شوند، کوشید تا از نظر همه خدایانی که در دسترس او بودند آگاه شود و سپس رأی خدایی را پذیرفت که از دیگر خدایان شایسته تر بود. این مفهوم به طور کلی، نزد خوانندگانی که در آمریکا و اروپای غربی زندگی می‌کنند، ناشناخته نیست چرا که دین در آن جا مفهومی تکثیرگرایانه است و طیفی از خدایان، اعمال دینی و نظام‌های اعتقادی دارند که هر کس می‌تواند به آن‌ها ایمان آورد. محیط‌های امروزی ما (متاسفانه) برخلاف نقاط دوردست دنیای امروز، و از جمله دنیایی که کرزوس در آن زندگی می‌کرد)

دستیابی به گونه‌های متنوعی از دین‌های مسیحیت، یهود، اسلام، هندو، و بودایی و نیز گسترده‌ای از دین‌های جدیدتر مانند ویکا و علم‌گرایی را میسر کرده است. بعضی از این دین‌ها از فرهنگ‌های دیگری وارد شده‌اند؛ بقیه ترکیبی هستند از دین‌های قبلی.

اما تقریباً تا همین اواخر، دانشمندان هنوز از ابعاد اعتقاد مردمان باستان به تنوع دینی، چه در مقیاس بومی و چه در شکل انتسابی آن، آگاه نبودند – ولی اکنون حتی پذیرفته‌اند که مردم باستان نیز در برابر انواع فرهنگ‌ها مقاومت نمی‌کردند و آن‌ها را می‌پذیرفتند. دلایل تاریخی این ناکامی سیاسی ایدئولوژیک و فکری است که از میان آن‌ها، چنانکه والتر بورکرت و دیگر دانشمندان روشن ساخته‌اند، سه دلیل عمدۀ جلب نظر می‌کند (به ویژه نگاه کنید به Burkert, *The Orientalizing Revolution*): نخست این‌که در اواخر سده هجدهم و آغاز سده نوزدهم، پس از دوره‌ای طولانی که محققان کتاب مقدس و دورۀ کلاسیک باستان سرانجام تعامل فرهنگی در مدیترانه باستان را پذیرفتند، مرزهای بین رشته‌های علمی در دانشگاه‌ها از نو ترسیم شد و آنچه اکنون ادبیات کلاسیک و الهیات می‌نامیم کوشیدند خود را رشته‌هایی مستقل معرفی کنند. پس از آن هریک بالطبع به بیان شکوه و دستاوردهای فرهنگی در حوزه خود پرداخت – به ویژه یونان و روم باستان، و خاور نزدیک باستان. دوم آن‌که، تقریباً در همان هنگام، ناسیونالیسم رمانتیک پدید آمد. ناسیونالیست‌های رمانتیک مشتاق بودند که نشان دهند انواع معینی از اسطوره، ادبیات، و شکل دینی ممکن است با فرهنگ‌های باستانی معینی مرتبط باشند که مدل‌هایی از دولت‌ملت‌های معاصر به شمار می‌روند، این اندیشه فقط باور به نفوذ میان فرهنگی در مدیترانه باستان را، از هر دست که بود، رد نمی‌کرد، بلکه گرایشی را که از پیش وجود داشت و ریشه‌های هریک از عقاید و اعمال فرهنگی را در شکل منحصر به فرد و مستقل از آن پی می‌گرفت از نو تقویت می‌کرد. سرانجام این‌که باز تقریباً در همان زمان اعتقاد به یک «پیش‌زبان» مفقود که در بین یونانیان، رومیان، ژرمن‌ها و دیگر اقوام آرایی می‌شود است، در قالب این نظریه بیان شد که زبانی وجود داشته که اکنون آن را هندواروپایی می‌نامیم. زبان‌شناسان دلیل دیگری آوردند برای جداسازی مدیترانه‌غربی (هندواروپایی) از مناطق شرقی (غیرهندواروپایی).

بعضی شاید گمان کرده‌اند سدّی که گویا نگاه پژوهشگرانه میان شرق و غرب کشیده بود در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم فروریخته است؛ یعنی آن هنگام که پیشرفت‌هایی مانند خواندن متون هیروغلیف و میخی و زبان هیتیایی (زبانی هندواروپایی که با فرهنگ «شرقی» آمیخته بود) پدید آمد، و تمدن‌های میسنی و وجود عناصر شرقی در هنر یونانی کشف شد. بعضی سدها البته فروریخت به ویژه در حوزه‌هایی چون تاریخ هنر، تاریخ باستان و مطالعه جادو در دوره باستان (حوزه‌ای که خودش هنوز در دوره طفو لیت بود). با این حال در فاصله بین

جنگ جهانی اول و دوم، دانشمندان، به ویژه در آلمان، بار دیگر بر آن شدند تا بر ماهیت منحصر به فرد هر تمدن مدیترانه‌ای اصرار ورزند. در سال ۱۹۴۶، با انتشار اسطوره آفرینش هیتیایی، که در آن به لحاظ موضوعی نمونه‌هایی یافته شد مشابه آنچه در کتاب تبارشناسی خدایان اثر هزیود آمده، بار دیگر مسئله تبادل فرهنگی در جهان باستان زنده شد. به تدریج و البته قرین اعتبار، اجماع تازه‌ای پدیدار شد: دریای مدیترانه در آن هنگام نه تنها سدی در بین فرهنگ‌های ناهمگون ایجاد نمی‌کرده، بلکه حتی پلی بوده است که با آن هم کالاهای مادی و هم اعتقادات به سادگی جابه‌جا می‌شدند. هیچ فرهنگ باستانی‌ای از تماس با همسایگانش بی‌نصیب نبوده است. در میانه دهه ۱۹۶۰، آثار علمی مبتنى بر این اندیشه، که امروزه دیگر عموم آن را پذیرفته‌اند، انتشار یافت و انتشار آن‌ها هنوز ادامه دارد.

عقاید و اعمال دینی، که در دوره باستان در همه ابعاد زندگی انسان نفوذ کرده بود، ناگزیر به همراه کالاهای دیگر در سراسر مدیترانه پخش می‌شد: افراد حرفه‌ای دوره‌گرد و کاریزماتیک در کسوت شفاده‌نده، تطهیرکننده، نفرینکننده و کارشناس پذیرش آیینی به همه‌جا سفر و از این راه‌ها امراض معاش می‌کردند؛ ظروفی که با تصاویر اسطوره‌ای تزیین شده بودند به همراه کالا و مواد داخل آن جابه‌جا می‌شدند؛ بازرگانان و فاتحان در سرزمین‌های بیگانه با ایزدان جدید آشنا می‌شدند، و اگر آن‌ها را مفید می‌دانستند با خود به زادگاهشان می‌بردند تا با محیط سازگار و در آنجا پذیرفته شوند. کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره روش‌های این جابه‌جایی و شرح آن با توجه به آیین‌ها، خدایان و اعمال دینی خاص نوشته شده است.

با وجود این، کتابی در دست نیست که هم در حوزه‌گردآوری اطلاعات درباره دین‌های باستانی و هم در زمینه نظام بخشیدن به آن‌ها مرجع معتبری باشد و خوانندگان را در مطالعه تطبیقی نظام‌های دینی به شکلی که امروز نیازمند فرمیدن آن هستیم یاری رساند. این کتاب در پی تحقق این دو امر است. هدف این کتاب، با فاصله گرفتن از ساختار دایرةالمعارفی، و به جای آن ارائه داده‌هایی درباره ده فرهنگ و سنتی که گام به گام بررسی می‌شوند، به دنبال آگاهی بخشی به خوانندگان و ارائه تفکری تطبیقی با بهره‌گیری از روش‌هایی است که مکمل یکدیگرند.

بخش نخست، «آشنایی با دین‌های باستان»، از یازده جستار تشکیل می‌شود که موضوعات آن‌ها از محدوده مرزهای فرهنگی فراتر می‌رود، موضوعاتی چون کیهان‌شناسی، اسطوره، قانون و اصول اخلاقی. کار اصلی نویسنده‌گان این جستارها این بوده که از فرهنگ‌های خاصی که هریک در آن متخصص بوده‌اند فاصله گیرند و پدیدار موردنظر خود را در مقیاسی گسترده‌تر و به گونه‌ای که در سراسر حوزه مدیترانه بوده بررسی کنند: در گذار از فرهنگی به فرهنگ دیگر چه چیزی ثابت می‌ماند؟ چه چیزهایی تغییر می‌کند و چرا؟ درباره کارکردهای اصلی و جلوه‌های برجسته‌ای که پدیدار در طول چندین هزاره از تاریخ مدیترانه باستان از خود به نمایش گذارده چه

می‌توانیم بگوییم؟ همچنین از نویسنده‌گان خواسته‌ایم تا مشکلات نظری و روش‌شناختی را که در رویکرد به این موضوعات در برابر ماست در نظر گیرند؛ مثلاً، چگونه می‌توانیم «جادو» را در مقایسه با «دین» توصیف کنیم و این‌که آیا اصلاً باید چنین کنیم؟ چگونه گذار از یک فرهنگ دینی شفاهی به فرهنگی مکتوب خود اعمال و عقاید را دگرگون می‌کند و علاوه بر آن رویکرد ما را نیز درباره شواهد مربوط به آن‌ها تغییر می‌دهد؟ نخستین جستار این بخش با پرسشی آغاز می‌شود که پیش از همه جستارهای دیگر قرار می‌گیرد: اصولاً «دین مدیترانه‌ای» چه معنایی دارد؟ به بیان دیگر، به رغم تاریخ طولانی تبادل فرهنگی در مدیترانه که امروزه همه محققان پذیرفته‌اند، کدامین جنبه‌های ادیان گوناگون با یکدیگر آن‌چنان یکی شده بودند که نوعی کوئینه یا زبان مشترک پدید آورده بودند که هر که در سراسر دنیا آن روز سفر می‌کرد آن زبان را می‌فهمید؟

بخش دوم، با عنوان «تاریخ»، شامل جستارهایی است که تاریخ دین‌ها را در هریک از فرهنگ‌ها و سنت‌هایی که این کتاب بر آن‌ها متمرکز است پی می‌جوید؛ یعنی از حدود هزاره سوم پیش از میلاد تا سده پنجم میلادی. این جستارها علاوه بر ارائه گزارش‌هایی درباره این‌که چگونه هریک از فرهنگ‌ها و نهادهای سیاسی، اجتماعی، هنری و دینی آن‌ها در طول تاریخ تحول یافته‌اند، حاوی اطلاعاتی اساسی است که به فهم دقیق موضوعات نامأتوسی که در جای جای این کتاب آمده، کمک می‌کند. مثلاً در این بخش، خوانندگان با نظام پولیس یونانی و تأثیر آن بر دین مدنی، با بحثی درباره مرکزیت ماعت (عدالت، نظم) در نظام فکری مصر، با توضیح درباره این‌که چگونه زردشتی‌گری در بین دین‌های اولیه ایرانی پدید آمد، و با مبحثی درباره منابع ادبی مربوط به دین اوگاریتی آشنا خواهند شد. خوانندگان در هنگام مطالعه بخش‌های دیگر این کتاب در صورت لزوم می‌توانند به جستارهای این بخش مراجعه کنند.

این کتاب به گونه‌ای طراحی شده که خوانندگان می‌توانند به منظور آگاهی از مباحثی خاص بخش‌هایی از آن را مطالعه کنند، یا کل بخش‌های آن را یکسره تا انتهای بخوانند.

محققان بسیاری در تهیه این کتاب همکاری کرده‌اند و هریک در بررسی موضوعات روش‌شناسی، سبک و علاقه خود را به کار بردند. ویراستاران کتاب در پی آن نبوده‌اند که سبک یکدستی را بر محققان تحمیل کنند، که چه بسا تصنیعی از کار درمی‌آمد، بلکه دست آن‌ها را تا حد امکان باز گذاشته‌اند. بنابراین، بعضی از جستارها در اساس بر فهم موضوع متمرکز شده‌اند، در حالی که بعضی دیگر دیدگاهی کلی از موضوع عرضه کرده و فقط در حد ضرورت به ارائه شواهد پرداخته‌اند.

این تفاوت‌ها تا اندازه‌ای بازتاب‌دهنده تفاوت‌های تحقیق در عرصه‌های گوناگون است: بیشتر متون و بسیاری از بقایایی باستان‌شناسی در یونان و روم از دو هزار سال پیش در دست

بوده است؛ متون مربوط به کتاب مقدس هم تقریباً با همین قدمت موجود بوده، با این تفاوت که شواهد باستانی مربوط به آن اندک‌اندک یافت شده‌اند؛ در فرهنگ‌های خاور نزدیک، هم متون و هم شواهد باستانی تقریباً تا همین اواخر به طور کامل ناشناخته بوده‌اند. مصر در میانه این دو حالت قرار دارد: آثار باستانی آن همیشه در دسترس بوده، اما زبان مصر دوره فراعنه تقریباً در دویست سال اخیر رمزگشایی شده است. روش‌های مرسوم در تحقیق و نگرش‌های ایدئولوژیک در آن‌ها نیز به تحریر بعضی فرهنگ‌ها و دین‌ها و درنتیجه تا حدودی ناشناخته ماندن‌شان در بیش از نیمی از دوره جدید منجر شد. بعضی عرصه‌های تحقیق نیز با روش‌های جدید مطالعه نظری همراهی بیشتری نشان داده‌اند — به نفع و گاهی به ضرر خود. گرچه ویراستاران کوشش کرده‌اند تا در هر جستار به مهم‌ترین مسائل درباره هر موضوع پرداخته شود، طرح کلی و رویکرد لازم در بحث بر عهده نویسنده نهاده شده است. با اختلاف نظرهای گهگاهی در بین نویسنده‌گان نیز مخالفت نکرده‌ایم، همان‌گونه که در جامعه بزرگ علمی اختلاف نظر همیشه دیده می‌شود؛ مثلاً خوانندگان در جستارهای گوناگون با تاریخ‌های متفاوتی درباره زندگی زرده‌شده روبرو می‌شوند.

پس از آن‌که کرزوس درباره حمله به ایران با آپولون رایزنی کرد، پاسخ آپولون این بود که اگر حمله کنی، «امپراتوری بزرگی نابود خواهد شد». کرزوس که یقین کرده بود امپراتوری هخامنشی نابود می‌شود، حمله را آغاز کرد. اما منظور آپولون در واقع امپراتوری لیدیا بود، و در نتیجه کرزوس ناگهان خود را بر کوههای از هیزم و در برابر کوروش، پادشاه ایران، یافت و مجازاتش آن بود که زنده سوزانده شود.

تفسیر سخنان دیگران همواره کاری پر مخاطره است، حتی اگر گوینده سخن، خدا نباشد که به گفتن سخنان مبهم شهره است. کار تطبیقی به طور خاص آنکه از این مخاطره‌های است، زیرا هر اندازه هم کوشش کنیم، چون در بافت زبانی و تاریخی آن فرهنگ خاص بار نیامده‌ایم هرگز نمی‌توانیم پیچیدگی‌های آن را به درستی درک کنیم و ظرافت‌های آن را دریابیم. ما مستعدیم که دچار خطاهای ناخواسته و در عین حال در دنناک شویم، و مثلاً گمان کنیم که مراسم قربانی در مصر و یونان پژواک‌های مشابهی داشته‌اند، یا نظام‌های کاهنی که در بسیاری از فرهنگ‌های مدیترانه باستان یافت می‌شده‌اند، در دوره‌های بعد هم ادامه یافته‌اند. زدون چنین خطابی از این کتاب نیازمند به کارگیری گروهی از دانشمندان ممتاز و نیز خوش فهم بود.

مطالب کتاب و شیوه طرح آن‌ها گواهی است بر مهارت و ویراستاران در هر دو زمینه. این کتاب نتیجه تمام عیار کارگروهی است؛ هم از نظر دریافت مفاهیم و هم از نظر تولید. این کتاب همچنین دستاورد افرادی است با ذهنیت‌های دینی گوناگون و در عین حال حوزه‌های مشترک. در فرایند پیشرفت کار، رد و بدل شدن نظریه‌ها حیاتی بود، و در این زمینه همکارانی بهتر از

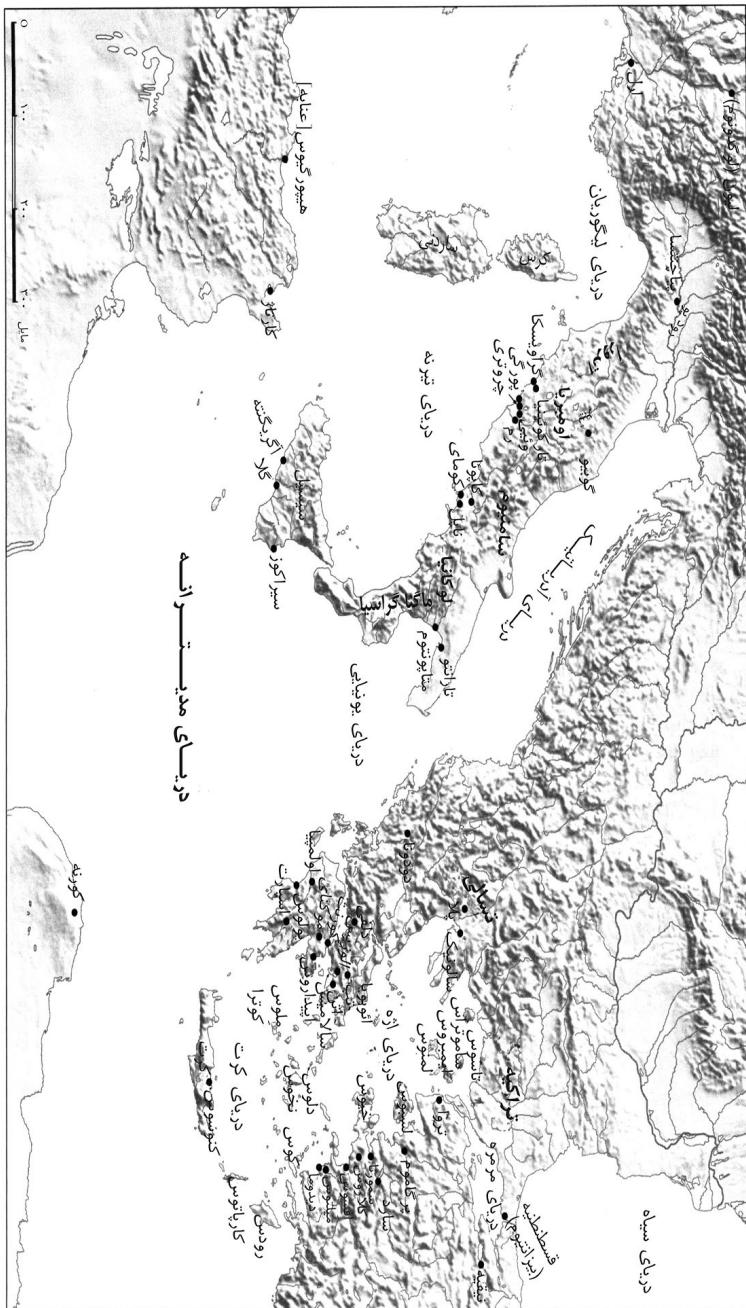
گروه ویراستاران سراغ ندارم. اعضای گروه مشاوران – الیزابت کلارک، دیوید فرانکفورتر، آلبرت هنریکز، گریگوری ناگی، جان شاید، وکلاوس ویلکه – نیز در این باره بسیار شایستهٔ ستایش‌اند، همه آن‌ها تخصص خود را در این اثر به کار گرفتند و بعضی از آن‌ها گاه و بی‌گاه به یاری فراخوانده می‌شدند. از دست‌اندرکاران این کتاب، که بعضی بیش از یک جستار نوشته‌اند، سپاسگزاری می‌کنم، هم به خاطر کوشش‌های علمی آن‌ها و هم به خاطر بردبازی‌شان: کارآمدترین آن‌ها که نوشه‌های خود را به موقع تحويل دادند، سال‌ها در انتظار چاپ کتاب ماندند؛ دیگران نیز در بازبینی نوشه‌های خود مطابق درخواست ما بردبازی پیشه کردند.

نمی‌توانم کرزوس را بر تل هیزم رها کنم. درست در هنگامی که شعله‌ها آرام‌آرام لبه آتشدان را لمس می‌کردند، کوروش کرزوس را به گفتگویی درباره معنای خوشبختی کشاند. کوروش که تحت تأثیر پاسخ اسیر خود قرار گرفته بود – کرزوس به سخنی متولّش شد که از سولون دولتمرد یونانی فراگرفته بود، و می‌گفت نمی‌توان فردی را در زندگی خوشبخت به شمار آورد مگر هنگامی که بینیم زندگی او چگونه پایان می‌یابد – دستور داد آتش آتشگاه را خاموش کنند. اما دیگر دیر شده بود و فرونshanدن شعله‌ها از توان انسان خارج بود؛ کرزوس خالصانه به آپولون نیایش برد و بارش ناگهانی و سیل آسای باران آتش را خاموش کرد. کرزوس از آتشگاه پایین آمد و پس از آن مشاور و دوست وفادار کوروش شد.

تجربهٔ کرزوس در مقایسه و انتخاب دینی بدین ترتیب به انجام رسید. کرزوس لیدیایی که با تفسیر نادرست خود از رهنمود یک خدای یونانی به بیراهه رفت، و با نقل سخنان خردمندی یونانی و نیایش دوباره در برابر خدای یونانی نجات یافت تا پایان زندگی اش به خدمت کوروش درآمد (که خود آمیزه‌ای بود از نژاد ماد و پارس)، کسی که امپراتوری هخامنشی را در بخش گسترده‌ای از سرزمین‌های دنیای باستان رهبری کرد؛ کرزوس عملاً جهان‌وطن شد. امید آن‌که تجربهٔ ما نیز در مقایسه دینی به همان اندازهٔ فraigیر باشد و سرانجامش به همان اندازهٔ نیک.

اختصارات

- ANET** J. B. Pritchard (ed.), *Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament* (3rd ed.; Princeton: Princeton University Press, 1969)
- CAT** M. Dietrich, O. Loretz, and J. Sanmartín, *The Cuneiform Alphabetic Texts from Ugarit, Ras Ibn Hani, and Other Places* (Münster: Ugarit-Verlag, 1995) (= second edition of *KTU*)
- CIL** *Corpus Inscriptionum Latinarum*
- CTH** Emmanuel Laroche, *Catalogue des textes bittites* (Études et commentaires 75; Paris: Klincksieck, 1971)
- FGrH** F. Jacoby (ed.), *Die Fragmente der griechischen Historiker* (Leiden: Brill, 1923_)
- IG** *Inscriptiones Graecae*
- ILS** *Inscriptiones Latinae Selectae*
- KAI** H. Donner and W. Röllig, *Karaäraische und aramäische Inschriften* (3rd ed.; 3 vols.; Wiesbaden: Harrassowitz, 1971_76)
- KAR** *Keilschrifttexte aus Assur religiösen Inhalten*
- KBo** Keilschrifttexte aus Boghazköi (1916_)
- KTU** M. Dietrich, O. Loretz, and J. Sanmartín, *Die Keilschriftalphabetischen Texte aus Ugarit* (Alter Orient und Altes Testament 24.1; Kevelaer: Butzon & Bercker/ Neukirchen-Vluyn: Neukirchener Verlag, 1976)
- KUB** Keilschrifturkunden aus Boghazköi (1921_)
- PDM** *Papyri Demoticae Magicae*
- PGM** *K. Preisendorf (ed.), Papyri Graecae Magicae: Die griechischen Zauberpapyri* (Berlin, 1928); 2nd ed., 2 vols., ed. A. Henrichs (Berlin, 1973_1974)
- SEG** *Supplementum Epigraphicum Graecum*





بخش اول
آشنایی با دین‌های باستان



دین باستانی مدیترانه چیست؟

فریتس گراف^۱

لوکیوس، انسان الاغ شده در رمان الاغ طلایی، نوشتۀ آپولیوس در بدترین لحظه زندگی خود روی شن‌های ساحل مدیترانه به خواب رفته است. او که دیگر بار به سختی از ماجراهای ننگین دیگری یعنی از آمیزش با زنی در سیرک کورنٰت گریخته، سخت نگران است و نمی‌داند چه کند. بیدار که می‌شود ماه از ژرفای تیرهٔ خلیج کورنٰت برآمده است. به ماه و ایزدبانو رو می‌آورد و دعا می‌کند. زنی جذاب با ظاهری خیره‌کننده از خط نقره‌ای تابیده برآب بیرون می‌آید؛ به لوکیوس دلداری می‌دهد و سپس شخصیت باورنکردنی و چندگانه خود را معرفی می‌کند: «اهمالی فریگیه، نخستین انسان‌ها، مرا مادر خدایان پسینونسی می‌خوانند؛ آتنی‌ها که از خاک خود زاده شدند مرا مینروا سکروپیایی می‌خوانند؛ قبرسی‌ها که در میان دریا افتاده‌اند مرا ونوس پافوسی، کرتی‌های کمان‌دار مرا دیکتونا، و سیسیلی‌های سه‌زبانه پروسپریپانا اورتیجیایی می‌خوانند؛ از نظر الفوسی‌ها من کرس ایزدبانوی باستانی‌ام و از دید برخی یونو، و نزد بعضی دیگر بلونا، هکاته، یا ایزدبانوی رامنوسی هستم؛ و مردم ایتوبی که نخستین پرتو آفتاب بر آن‌ها می‌تابد، و مردم آفریقا و مصر که سرشار از دانش و حکمت باستانی‌اند ضمن اجرای درست مراسم ستایش می‌کنند و مرا با نام درستم یعنی ایزیس می‌خوانند» (Golden Ass II.1–5). در این هنگام که ایزیس در رمان آپولیوس این ادعا را بر زبان می‌راند از وحدت ناهمخوان ادیان مدیترانه‌ای به خوبی آگاه است. او خود را بیشتر ایزدبانوان بزرگ در دورۀ غیرمسیحی باستان، از روم و سیسیل تا قبرس و فریگیه یکی می‌داند: به رغم نام‌های بومی گوناگون و مناسک بومی متعدد، همه مردم یک خدا را می‌پرستند. اندک زمانی پس از آن، مریم باکره همه خدایان را به زیر می‌کشد و بر فراز آن‌ها جا می‌گیرد. هنگامی که آپولیوس در دهه‌های پایانی سدهٔ دوم م این جمله‌ها را می‌نوشت بیشتر نواحی جغرافیایی ای که دین‌هایشان را مدیترانه‌ای باستان می‌شمریم بخش یکپارچه‌ای از امپراتوری روم را تشکیل می‌دادند که از راین تا فرات و از بریتانیا تا لیبی و مصر علیا امتداد می‌یافتد؛ سرزمین‌های شرق فرات – بین‌النهرین، ایران، عربستان – در دست اشکانیان بود که با رومیان گاه

در جنگ و زمانی در صلح به سر می‌بردند. بسیاری از ساکنان امپراتوری از سنت‌های دینی متنوع و غنی آن آگاه بودند و داد و ستد فرهنگی در بین این دین‌ها، دیرزمانی پیش از آن آغاز شده بود. با این‌که کوه‌ها و دشت‌ها سرزمین‌های حومهٔ مدیترانه را از یکدیگر جدا و به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم می‌کردند (و گسترهٔ شگفت‌انگیزی از فرهنگ‌های بومی را به نمایش می‌گذاشتند)، دریا فاصلهٔ ایجاد نمی‌کرد، بلکه فرهنگ‌های کرانه‌های خود را با یکدیگر مرتبط می‌ساخت؛ دره‌هایی که آب رودخانه‌ها در آن‌ها جاری بود راه‌هایی بودند برای ارتباط با دریا، و دریا راهی بود برای ارتباط همگانی (نگاه کنید به Horden and Purcell 2000).

پایتخت امپراتوری نیز بسیاری از مهاجران و خدایان آن‌ها را به درون خود می‌پذیرفت. از دیگر سو، مهاجرنشین‌های رومی نیز یوپیتر، یونو، و میثرا را به خاور دور می‌بردند – غزه، سرزمینی میان فلسطین و مصر، حتی جشن کانسوالیا را به همراه مسابقات اسب‌سواری در ستایش کانسوس خدای باستانی و اسرارآمیز رومی برگزار می‌کرد (Jerome, *Life of Hilarius* 11). اپونا ایزدبانوی سلتی اسب‌ها از جنوب تا ناحیهٔ موریتانی در آفریقا و از شرق تا کورنوت در یونان ستایش می‌شد (Apuleius, *Golden Ass* 3.27)؛ ایزیس مصری زیارتگاه‌هایی در ایتالیا، گل و بریتانیا داشت؛ و آیین اسرارآمیز و نوظهوری که آمیزه‌ای از عناصر اسطوره‌ای و آیینی میتره / ورونه ایرانی را در خود داشت در سراسر امپراتوری گسترش یافته بود. روزگار آبستن رویدادهای تازه‌ای بود. فرقهٔ کوچکی از یهودیان منجی‌گرا که فردی به نام کریستوس بنیادگذار آن بود به‌آرامی در حال تسخیر امپراتوری بود، و تنها کسانی که قدرت آن را در آینده به چالش کشیدند، پیروان بازرگان عربی بودند که در مکه به پیامبری رسید. حال که تأثیر متقابل دین‌های مدیترانه باستان در بارور کردن یکدیگر در این زمان کاملاً مشهود است، دامنه آن در گذشته تا چه اندازه بوده است؟

تکثر و تنوع قدرت

تاریخ در شناختن ویژگی‌های این منطقهٔ یاریگر ماست. حوزهٔ مدیترانه یگانه عامل ارتباط نبود؛ ساختن امپراتوری‌ها از مدت‌ها پیش آغاز شده بود و امپراتوری‌ها، حتی آن‌هایی که مورد علاقه مردم نبودند، ارتباط را امکان‌پذیر می‌کردند. در گذشته امپراتوری‌های روم و اشکانی وارث پادشاهی‌های دورهٔ هلنیستی پس از اسکندر – بطلمیوسیان، سلوکیان، آتالوسیان – پرگاموم – بودند و این به سربازان مقدونیه و هنرمندان یونانی فرصت می‌داد که تقریباً تمام منطقه‌ای را که با ادیان ذکر شده این کتاب در ارتباط بود زیر نفوذ خود درآورند. تا پیش از اسکندر نواحی گستردهٔ شرقی از آناتولی تا ایران، افغانستان و مصر بخشی از امپراتوری هخامنشی بود که به دست کوروش کبیر پایه‌گذاری شده بود. کوروش این مناطق را از آشوریانی گرفته بود که در سدهٔ نهم و آغاز سدهٔ هشتم ق.م در قدرت بودند و تمام نواحی بین ایران و مدیترانه و حتی در دوره‌ای، مصر

را در بر می‌گرفت. در سده‌های منتهی به روی کار آمدن آشوریان – «عصر تاریک» که جدا کننده عصر برز از عصر آهن است – این منطقه بجز مصر تکه شده بود؛ درست در پایان عصر برز، بلایای طبیعی و مهاجمان (اقوام دریایی تقریباً ناشناخته) ساختار قدرت آن دوره را، که در ظاهر محکم به نظر می‌رسید، درهم شکسته بودند. دولت شهرهای بین‌النهرین و ساحل شرق طالع [سرزمین‌های شرق مدیترانه...م.] – به ویژه فیقیه، پادشاهی‌های نوهیتی در امتداد مرز کنونی بین سوریه و ترکیه، شهرهای کوچک در سرزمین اصلی یونان، و پادشاهی‌های فریگیه و اورارتو در آناتولی مرکزی و شرقی – طی این سده‌ها استقلال نیم‌بند خود را حفظ کرده بودند. هزاره دوم، و به قول برودل «سده‌های اتحاد»، یکپارچکی و ثبات خود را مدیون چند قدرت بزرگ بود. در اوایل همین هزاره، بابلی‌ها در بین‌النهرین و مناطق مجاور حکم می‌راندند، هیتی‌ها در آناتولی مرکزی، و مصریان در دره نیل؛ تقریباً پس از ۱۴۰۰ ق.م. هیتی‌ها از جنوب به سمت سوریه و فلسطین، و مصریان به سمت شمال پیش روی کردند و با آن‌ها در جنگ کرمیش^۱ رو در رو شدند و توازن قدرت مدتی برقرار شد. حکومت‌های کوچک‌تر آسیای غربی مانند اوگاریت به یاری قدرت حاکم شکوفا شدند و پادشاهی‌های کوچک مینوسی و میسنه در یونان در کنار قدرت‌های بزرگ‌تر استقلال سیاسی خود را حفظ کردند و همواره دستاوردهای فرهنگی آن‌ها را با اشتیاق جذب می‌کردند. فقط ایران – امپراتوری عیلام در تپه‌های شرق دجله – تقریباً جدا افتاده بود که اندک زمانی بعد به اقتدار رسید. تصویر پیش از این دوره تا حدی مبهم تر است؛ هزاره سوم شاهد شکوه پادشاهی کهن مصر و دوره رونق و رقابت بسیاری از شهرهای سومری و اکدی در سرزمین‌های میان رودهای دجله و فرات بود.

یکپارچگی و تکثر

جغرافیای سیاسی را نمی‌توان از تاریخ دین جدا کرد. وجود مناطق گستردۀ و کمابیش یکپارچه که از اواخر هزاره سوم به بعد ویرگی بارز شرق مدیترانه بوده است، و مدت‌ها پیش از استفاده ایرانیان از جاده شاهی معروفی که ساحل غربی ترکیه را به آن سوی بین‌النهرین پیوند می‌داد، ارتباط بین اقوام را تا اندازه‌ای آسان کرده بود. ساحل‌نشینان همواره به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند: حوزه مدیترانه سفر و ارتباط آبی را تسهیل می‌کرد چه در امتداد ساحل و چه، با توجه به امکان توقف در جزیره‌ها، سفرهای گستردۀ ترکیه و حتی سفر از ساحل جنوبی کرت تا دلتای نیل یا سفر از سیسیل و ساردنی به اسپانیا. دوره‌هایی که ارتباط در شرق مدیترانه به کندي صورت می‌گرفته کوتاه و گذرا بوده است، و ارتباط نسبتاً قوی احتمالاً دست‌کم به هزاره‌های هفتم و ششم بازمی‌گردد، دوره‌ای که کشاورزی و شهرنشینی در سرتاسر هلال

۱. شهری باستانی بر ساحل غربی فرات در ترکیه کنونی. -م.

حاصلخیز (هلال خصیب) به سرعت گسترش می‌یافتد. این خود نشان دهنده نوعی همگنی – یا دست‌کم شباهت اسمزی^۱ – در فضای فرهنگی است، و برای روش تاریخی نتایج سودمندی به بار می‌آورد: هر کجا با مناسک و اسطوره‌های یکسان و هماهنگ رو به رو شویم، فرضیه انتقال، با این‌که دشواری‌هایی دارد، شاید به اندازهٔ فرضیهٔ خاستگاه مشترک پذیرفتنی باشد.

با وجود این، عوامل انتقال بی‌شمارند و گاه نیز پنهان. بازگانی، دیپلماسی، و تبعید از عوامل سفر یا زندگی کردن انسان‌ها در خارج از زادگاهشان بوده است. بنا به نامه‌ای به دست آمده از منطقهٔ ماری، حمورابی دستور می‌دهد «این جوان را به شکلی که صلاح می‌دانید به یامهاد یا به قتل بفرستید». و سینوههٔ مصری پیش از آن‌که فرعون او را فراخواند چون مقام بلندپایهٔ محلی در بین مردم آسیا با آسایش کامل زندگی می‌کرد؛ نمی‌دانیم آیا در بازگشتش خدایی با خود آورده است یا نه. ولی حتی خدایان نیز گاهی به سفرهای دیپلماتیک می‌رفتند، مانند شوشه^۲ «اهل نینوا، بانوی تمام زمین» که پس از ۱۳۵۰ ق.م به دیدار آمنحوتپ چهارم رفت. عامل دیگر ازدواج با زنان خارجی بود. ازدواج‌های دودمانی در میان افراد سرشناس در خاور نزدیک باستان امری متداول بود، چنان‌که شواهدش فراتر از نامه‌های به دست آمده از عمارنه است. «خدای سلیمان خشمگین بود» زیرا او نه تنها با زنان بیگانهٔ بسیاری ازدواج کرده بود (کاری که خود به خود ناپسند بود) بلکه از خدایانشان نیز پیروی می‌کرد – «عشتورت [آستارته] ایزدبانوی صیدونی‌ها،... ملکوم ایزد نفرت‌انگیز عمومنی‌ها،... کموش ایزد نفرت‌انگیز موآبی‌ها» – و حتی برای آن‌ها زیارتگاه می‌ساخت (اول پادشاهان ۹-۱۱). ملکه یولیا دومنا تا مدت‌ها بعد، با آن‌که در روم بود، هنوز خدایان محلی سریانی خود را ستایش می‌کرد. نمی‌توان گفت که تأثیر خدایان و آیین‌هایی که این همسران با خود می‌آوردن ناپایدار بوده است؛ با وجود این، خدایان سریانی که محبوب جوامع مهاجر بودند مدتی دوام می‌آورند. کشورگشایان همانند بازگانان و کوچنشیان خدایانی با خود می‌آورند. در سدهٔ دوم م شخصی از اهالی سارد در لیدیا، قانون مقدسی را زنده کرد که پس از اشغال سارد به دست اردشیر دوم نوشته شده بود و آیینی ایرانی را از نو مدون می‌کرد. بندهیس ایزدبانوی تراشی، ایزیس مصری و آستارته صیدونی به همراه گروهی از بازگانان خارجی که در پیره ساکن شدند به آتن راه یافتند.

ارتباط آسان از همان ابتدا اختلاف را در مناطق گستردگر کاهاش داده بود؛ و در کنار آن وضعیت مشترک اجتماعی-اقتصادی نیز کمک مؤثری به شمار می‌آمد. همهٔ بازیگران اصلی حتی اگر به زبان‌های بسیار متفاوتی گفتگو می‌کردند ساکن دولت شهرها بودند و جهان‌بینی و آرمان‌ها و سبک زندگی‌شان شبیه یکدیگر بود. همهٔ مردم – چه در حاکمیت کشیش، پادشاه یا

1. osmotic

2. خدای مهم هوریا بی که همتای ایشتار، ایزدبانوی بابلی، است. –م.

گروهی از اشراف و چه در حاکمیت شورای شهر و مجلس منتخب مردم — معمولاً در مراکز شهری حصاردار زندگی می‌کردند، شهر یک معبد اصلی و یک کاخ (در صورت حاکمیت پادشاهان) داشت و نظام پیشرفته داد و ستد بازرگانی با حومه‌ای روستایی که در کنترل شهر بود؛ اندکی دورتر، جوامع شبانی کوچنشین در صحراهای سوریه و یهودیه یا در کوه‌های آناطولی و سرزمین ایران زندگی می‌کردند. شهرها نیز بر پایهٔ کشاورزی توسعهٔ پیدا کرده بودند که از دورهٔ انقلاب نوسنگی ویژگی آن‌ها و عامل تماییشان از جامعه‌های دامپور یا بانگرد بود. دولت‌شهرها را احتمالاً فرمانروای مقتدری متحد می‌کرد، مانند خدا-شاه مصری یا طبقهٔ جنگاور و کشورگشای هیتیایی یا ایرانی؛ گاهی نیز احتمالاً همسایهٔ نیرومندی بر آن‌ها چیره می‌شد یا نابودشان می‌کرد؛ این احتمال نیز وجود داشت که ائتلاف تازه‌ای پدید آید و باعث شکوفایی آن‌ها شود؛ این ائتلاف بر کارکرد جامعه‌هایی که یکپارچه و کمابیش خودکفا بودند تأثیر اندکی می‌نهاد. این وضعیت از نظر دینی به این معنا بود که هر شهری پانتئون [مجمع خدایان. –م.]، تقویم، جشن‌ها و اسطوره‌های خود را حفظ می‌کرد؛ اتحاد یا وابستگی سیاسی به قدرتی دیگر در عناصر آیینی دیگری جلوه‌گر می‌شد آن‌هم به گونه‌ای که ظاهر کلی آیین‌ها را تهدید نکند.

این همگونی نسبی در تاریخچه نظامهای نگارشی بازتاب می‌یابد. مصر نظام پیچیدهٔ خاصی اختراع کرد و آن را به مدت سه‌هزار سال حفظ کرد؛ در زمان امپراتوری روم فن نگارش هیروگلیفی کم کم به فراموشی سپرده شد و قبطی‌ها توسعهٔ نظام الفبایی خود را آغاز کردند. در عصر برنز، دیگر بخش‌های منطقهٔ تقریباً همگی خط میخی به کار می‌برند که در بین‌النهرین اختراع شده بود و در آن زمان در حال هماهنگ شدن با دیگر زبان‌ها بود، از جملهٔ با زبان هندواروپایی هیتی‌ها — هرچند تا اندازه‌ای خالی از ظرافت. در این بین فقط مینوسی‌ها که قوم کوچکی بودند از نظام هجایی ویژهٔ خود استفاده می‌کردند و بعد آن را به میسنسی‌ها دادند و آن‌ها آن را در زبانی باز هم متفاوت یعنی یونانی به کار برند. فروپاشی امپراتوری‌ها در پایان عصر برنز این یکپارچگی را از بین برد، اما زمینه‌ای هم فراهم آورد تا نظامی بسیار پیشرفته‌تر به جای آن نشیند؛ در حالی که قبرس نظامهای هجایی میسنسی را می‌پذیرفت و پادشاهان هیتی متاخر نظام هیروگلیفی ویژهٔ خود را به کار می‌برند، سامی‌های غربی خط الفبایی بسیار بهتری پدید آورند. این خط خود را با همهٔ زبان‌ها سازگار کرد، حروف بیست و چندگانه‌اش را به سادگی می‌شد فراگرفت و بنابراین به سرعت در یونان، آناطولی و ایتالیا متناسب با هریک و نیز متناسب با تنوع‌های بومی گسترش یافت که آثار آن هنوز هم دیده می‌شود. تداوم این تنوع زبانی — از جملهٔ عبری، فنیقی و آرامی شرقی — ما را از خطر غلوکردن دربارهٔ تشابه فرهنگی و دینی و نادیده انگاشتن تأثیر هویت‌های بومی حتی در هزاره اول عصر آهن آگاه می‌سازد؛ آنچه دیده می‌شود شباهت در چشم‌انداز کلی است نه در جزئیات.

خدایان موسیقی

داد و ستد بین سنت‌های دینی مدیترانه حتی به پیش از عصر برنز بازمی‌گردد. درستی این سخن را دست کم با یک نمونه می‌توان نشان داد؛ آیین ایزدبانو کوبله، «مادر اعظم»^۱ (*Magna Mater*) یونانیان و رومیان (1999 Borgeaud 1996; Roller) هم پرستش‌کنندگان باستان و هم دانشمندان امروزی برآن‌اند که این ایزدبانو تا آن جا که او را می‌شناسیم در اصل فریگیایی بوده است. شهر او، پسینوس، با ریاست کاهن بزرگ، مادر اعظم، حتی تا دوره رومیان حکومت دینی داشت؛ کاهنان آیین او خواجه‌گانی بودند که با اخته کردن خود وارد آیین می‌شدند. در فریگیه و در آغاز عصر آهن حضور این ایزدبانو فراگیر شده بود. کتبه‌ها او را ماتار^۲ (مادر) نامیده‌اند و گاه لقب کوبیلیا را به آن افزوده‌اند، لقبی که نویسنده‌گان یونان باستان از واژه‌ای فریگیایی به معنای «کوه» گرفته بودند.

این ایزدبانو در سده هشتم یا هفتم ق.م به یونان رسید، ابتدا به جزایر شرقی و سپس در کوتاه‌زمانی به غرب دور یعنی ایتالیای جنوبی نیز راه یافت. یونانیان او را «مادر کوهستان» (*Meter Oreia*) می‌نامیدند، ترجمه‌ای که به نام فریگیایی او نزدیک بود، ولی با این حال لقب او را به نام اصلی کوبله تغییر دادند – و او را با رئا مادر زئوس یکی شمردند و بنابراین خدایی بیگانه را به خدایی بومی و شایسته ستایش در آن زمان مبدل کردند. او در کوههای فریگیه و یونان آیین‌هایی داشت و در آن جا تندیس‌ها و قربانگاه‌های ایش از سنگ‌های محلی ساخته می‌شد. در فریگیه این تندیس‌ها بر صخره کوه‌ها تراشیده می‌شد و او را در آستانه در به حالت ایستاده نشان می‌داد. یونانیان تا مدتی از همین روش تقلید می‌کردند ولی خیلی زود آن را کنار نهادند و او را بر تختی نشاندند و دو حیوان گربه‌سان (ماده‌شیر یا پلنگ) در دو سوی او نهادند. این تندیس را غالباً در بخش شرقی یونان باستان می‌توان دید و احتمالاً مشخصه اندواعی از ایزدبانوهای بومی است که پرستنده‌گانشان آن‌ها را با نمونه فریگیایی شان مرتبط می‌دانستند. یونانیان شرقی نیز این ایزدبانو را کوبیه^۳ می‌نامیده‌اند؛ بدین‌گونه آیین ویژه‌ای در شهر لیدیایی سارد و در بسیاری از شهرهای دورتر شرقی وجود داشته است. کوبیه شکل هلنی شده کوبیه،^۴ خدای دیگری در آناطولی است که ایزدبانوی اصلی کرکمیش – دولت شهری باستانی در شمال سوریه و راه اصلی ارتباطی بین آناطولی و بین‌النهرین – بوده و پس از ۱۰۰۰ ق.م قدرت فراوانی داشته است. نماد کوبیه شیر بود و در سارد آیین خلسه داشت؛ نمونه‌ای مانند آیین کوبله که برخلاف بانوی فریگیایی از خواجه شدن و اختگی در آن اثری نبود. گرچه یونانیان و رومیان کوبله و کوبیه را یکی می‌شمردند، یونانیان شرقی گاهی تفاوتی قائل می‌شدند و کوبیه/کوبیه را مانند آرتمیس یا آفرودیته هلنی می‌کردند، هویت اولی را با تأکید بر طبیعت او بانوی جانوران وحشی، و دومی را با تأکید بر نیروی جنسی اش.

اساطیر مربوط به کوبله بسیار غنی بودند. در اسطوره پسینونسی که در پایان سده چهارم ق.م شکل یونانی به خود گرفت (5.5-7 Arnobius, *Against the Pagans*), آگدیستیس، ایزدبانویی که از آمیزش زئوس با صخره‌ای زاده شد، شریک کوبله شمرده می‌شود – این داستان بسیار شبیه اسطوره هیتیایی به نام اولیکومی در ماجراهای کومربی است: اولیکومی، غولی ساخته شده از دیوریت، از آمیزش کومربی با صخره‌ای به دنیا می‌آید و به اندازه آگدیستیس ویرانگر است. شایع‌تر از آن داستان عشق و رزی کوبله است با شاهزاده شبانی به نام آتیس که سرانجام آتیس خود را اخته می‌کند و جان می‌دهد. داستان‌های فراوانی درباره سرنوشت شومی که گریبانگیر معشوق این ایزدبانوی بزرگ شده، روایت شده است که با شعر سومری اینانا و دموزی آغاز می‌شود و با سروд آفرودیته هومری پایان می‌یابد (اینانا نیز مانند کوبیبه با آفرودیته یکی شمرده می‌شد). گیلگمش توان آن را داشت که دفتر شعری¹ بلند را درباره معشوق‌های ناکام ایشтар از بر بخواند؛ یعنی پاره‌ای از داستان را که در حمله دیومدیس به آفرودیته در قسمت پنجم از ایلیاد هومر به اوج می‌رسد. از این رو، این داستان‌ها سرinx و بازگشته است به گذشته آناطولی و بین‌النهرین در عصر برنز.

با این حال یافتن ردپای مادر اعظم در آثار باستان‌شناسی و آئین‌های عصر برنز دشوار است – اما شمایل‌نگاری او پیش از این و در اواخر دوره نومنگی در آناطولی یافت می‌شود: یک مادر-ایزد در دوره نومنگی در چاتال هویوک در مرکز آناطولی به روشنی قابل تشخیص است (حدود ۶۲۰۰-۵۴۰۰ ق.م)، که مجسمه کوچک مادر-ایزدی را نشان می‌دهد که بر هن، با دو گریه‌سان در کنارش بر تخت نشسته و انسان و سوسه می‌شود که آن را شبیه شمایل‌نگاری مادر اعظم یونانی در اوایل عصر آهن به شمار آورد. در نمونه‌ای مشابه از ناحیه‌ای در دوره نومنگی، مادر-ایزدی بسیار شبیه به گاو نر تصویر شده است – نوعی نمادپردازی مرتبط با انقلاب کشاورزی و «انقلاب نمادها» (Cauvin) متناسب با فرهنگ آن منطقه که هزار سال بعد، به ویژه در شمایل‌نگاری دینی میتوسی طینی می‌افکند.

این وضعیت گرچه مهم است غریب نیست. ریشه‌شناسی روشن و سرراستی که مطلوب دانشمندان باشد ناممکن است: کوبله/کوبیه یونانی به پسینوس و کرکمیش بازمی‌گردد و بسیار محتمل است که این آئین از راه آناطولی و دست‌کم به واسطه دو معبد به یونان راه یافته باشد: معبدی نزدیک کولوفون در ایونی و معبد دیگری در کوزیکوس در هلسپونت. این آئین در سراسر عصر برنز ردپایی از خود به جا نمی‌گذارد. این ابهام باید ناشی از روش متداول ما باشد که بر پایتخت هیتی‌ها و مناسک دربار مرکز است: به محض آن‌که اقتدار هیتی‌ها فرومی‌ریزد کوبیه، «ملکه کرکمیش»، به روشنی در معرض دید قرار می‌گیرد. اما در آناطولی و نیز در بین‌النهرین داستان‌ها و روایت‌هایی بر سر زبان‌ها بود که به ویژگی‌های او بسیار نزدیک بود. و او در نهایت

شکوه، نخستین بار در اوخر دوره نوسنگی نمایان شد: در این جا نیز این گمان پدید می‌آید که این وضعیت با سرشت و کارکرد اجتماعی آیین او در این نخستین جامعه مبتنی بر کشاورزی مرتبط باشد. در دوره نوسنگی حتماً سنت‌های دینی‌ای وجود داشته‌اند که با رنج بسیار حفظ شده و در بیشتر نواحی غرب آسیا انتشار یافته‌اند و اطلاع ما از آن‌ها اصولاً به منابعی وابسته است که تا پیش از کشف کتبیه‌ها و متون مربوط به عصر آهن سرنخ‌های بسیار مبهمی برای شناختن دنیای باستان به شمار می‌آمدند.

ماتار کوییلیای فریگیایی گرچه سرگذشت‌اش احتمالاً از بسیاری از خدایان دیگر پیچیده‌تر است یگانه خدای مهاجر نیست و چنین هجرتی نیز خاص هزاره نخست نبوده است، اتروسکی‌ها و رومیان نیز مانند دیگران ورود خدایان یونانی چون آپولون و آسکلپیوس به سرزمین خود را شاهد بوده‌اند. در پایان عصر برنز، بعضی خدایان بابلی چون اثنا نیز در پانtheon هیتی‌ها و در کنار خدایان اصلی هیتی و خدایان مهاجر هوری جا گرفتند. انات که در اوگاریت همنشین مؤثر بعل بود، در مصر محبوبیت یافت، به ویژه در سلسله‌های نوزدهم و بیستم؛ بعل همسران از سلسله هجدهم به بعد در آن‌جا حضور دارد. تندیس‌های خدایان نیز از عوامل بروز جنگ بودند: می‌دانیم که هیتی‌ها مجسمه شیمیگی را از قرن واقع در سوریه (عمارنه، شماره ۵۵) ریودند، و جنگجویان ایرانی مجسمه‌های خدایان را با همه تجهیزات آیینی و نگارش مقدس از معابد مصری برداشتند. البته به درستی نمی‌دانیم که این کار به دلایل دینی رخ می‌داد یا به دلیل ارزش مادی تندیس‌ها، اما این اندازه روش‌ن است که رومیان عادت داشتند آیین‌های ملل مغلوب را به شهرهای خود ببرند.

این هوشیاری در برخورد با دیگر فرهنگ‌ها که دستکم در بین یونانیان و رومیان رواج داشت، نتیجه‌اش آن چیزی بود که دانشمندان با وام‌گیری واژه‌ای از تاکیتوس، آن را *ایسترتاتیو*^۱ نامیده‌اند — ترجمه نام‌های مقدس ادیان ییگانه و بومی سازی آن‌ها: طبق این روش نام مقدس فقط نشانه‌ای زبانی و درونفرهنگی برای موجود مقدسی است که متعلق به فرهنگ دیگری است و نه چیز دیگر. هرودوت زمانی که می‌خواهد خواندنگانش را با نام خدایان ملل دیگر آشنا کند همیشه نام‌های یونانی را به کار می‌برد مانند زمانی که درباره سکاها سخن می‌گوید: «آن‌ها فقط خدایان زیر را می‌پرستند: بیش از همه هستیا، سپس زئوس و گایا (در سنت آن‌ها گایا همسر زئوس است)، پس از آن‌ها آپولون، آفرودیته اورانیا، هراکلیس، و آرس» (*Histories*, 4.59). مورخان بعدی نیز به همین راه می‌روند. قیصر درباره گل‌ها می‌نویسد: «در میان خدایان، آن‌ها اول مرکوریوس را می‌پرستند...، پس از او آپولون، مارس، یوپیتر، و مینروا» (*Gallic Wars*). این خود بازتاب‌دهنده رفتار پرستنده‌گان نیز هست، از لیدیایی‌ها و لوکیان‌ها در زمان 6.17).